

شعر حجم و بازخوانی مجدد آن

علی مؤمنی

به درازا روزگار را سر می‌دهم / و به نقطه‌ها انسان را / و آسمان را به پهنای
سرتاسر.

«اسماعیل شاهرودی»

تهران ۲۰-۱۰-۴۹ آن موقع من ۴ سالم بود و شاید بسیاری از افراد نبودند. به راستی شما کجا بودید؟ و من ۵ سال قبل از این تاریخ کجا بودم؟ غرض ننه من غربیم بازی فلسفی نیست. بلکه بیشتر منظور هندسه‌ی این حیرت است. وقتی که روزگار را «آینده» به درازا خط می‌کند و انسان را نقطه. این خط قبل از شما از کجای آمد؟ و جنس این فاصله یا هر خط دیگری از چیست؟ وقتی سیب از روی درخت به روی زمین افتاد دانشمند نیروی جاذبه را کشف کرد و هنرمند نیروی فاصله را که وجود هریک به تنهایی خالی از اشکال نیست خالی از اتفاق است. اتفاق به معنای افتادن و در این نمونه تام تاریخ هنر از کیش و قوس چنین افتادنی برمی‌خیزد.

راهی پر رفت و آمد که جنس خود را برای ما فاش نمی‌کند و فقط عابرانش را

به‌نمایش گذاشته و هستی‌اش را همان‌گونه که معمّا بود، معمّا باقی می‌گذارد. در تدوین این ضرورت هنرمندانی که در آثار خود از خواص ناب سطوح و خطوط بهره می‌بردند با حذف ظواهر طبیعی یک شکل یا یک موضوع که خود انجامش خالی از اشکال نیست، اشکال درونی اشیاء را برای مخاطب و هستی اطرافش به‌نمایش گذاشتند؛ که در ایران با گرایش شعر حجم که به‌قول نیاکانش نوعی کشف بود و خوشه‌ای رسیده را می‌چید جلوه نمود که برای درکش احتیاج به‌ترتیبی خاص داشت.

ایستاده دستی به‌انتظار

گاهی که گهواره آمد و شد دارد.

«بهرام اردبیلی»

در این نمونه آمدن یعنی کم شدن فاصله / رفتن یعنی زیاد شدن فاصله / پُر یعنی کم شدن فاصله / خالی یعنی زیاد شدن فاصله / نزدیک یعنی کم شدن فاصله / دور یعنی زیاد شدن فاصله / هستی فاصله‌ای سیال است. مادرانه‌ترین بستری که می‌تواند توسط اشیاء و کلمات به‌دلخواه روشن و تاریک شود. پیامدی نوستالژیک که نیروی جاذبه را تعریف و افتادن را در بستر خود میسر می‌سازد. تا به‌جای آسمان، روزی نور ستارگانی را که سال‌های سال قبل خاموش شده‌اند، بعد از هزار سال با چشم‌های ما آشنا کند. در شعر حجم آسمان با استفاده از جاهای خالی هستی و با استفاده از فضاهای بازی که هستی و زبان معرّف آن را گسترده‌تر می‌کند، هر سطر مانند یک ستاره شاهد مثال خودش شده است. با پافشاری ماضی آینده در گذشته‌ی سطر.

آنگاه کویر مشکل را از فاصله ساختند

آغاز مرغ بود

آغاز بال پایدار.

«یداله رویایی»

کشفی که فاصله را آغاز مرغ می‌کند / آغاز بال پایدار / در شعر دیگرش در

فاصله چیزی می‌گذارد بین تو و خودش تا بینی باشد. او در شعر دیگرش می‌گوید:

روان ما آیا / تمام فاصله را از تپیدن پُر خواهد کرد؟

در شعر دیگرش می‌گوید:

همسایگی تو در جایی / جایی دیگر برای فاصله می‌گذارد.

کشفی که فاصله را هر لحظه رسم منحنی جدید می‌کند. تعریف منحنی تعریف فاصله‌ای را مثال می‌زند که در شعرهای تازه تر شده است. در شعر شاعران دیگر، دیگرتر!

افتاد بی که فاصله گرفته باشد.

«پرویز اسلا میپور»

مگر یک دست / چقدر می‌تواند بلند باشد
تا دریچه‌ای را که بر درختی بلند / به‌دار آویخته باز کند.

«فیروز ناجی»

در پلکِ باز تو / اشک از طول می‌چکد.

«خشایار فهیمی»

سه پس / برمی‌گردد / ای / رگ و پی: طالع‌ات فرنگی

«بهار علیزاده»

شمشادی که بلند نیست مطوّل است.

«بهرام اردبیلی»

و همچنین مثال‌های دیگری که می‌تواند منحنی‌های تازه‌ای برای فاصله و فضای موجود در میان فاصله رسم کرد.

ای تاج هنرمندی / معراج خردمندی

تعریف چه می‌باید / چون جمله تویی تعیین.

«مولوی»

اگر فرض کنیم که هستی تقسیم فضا به فاصله‌های گوناگون است؛ و یا اگر

اساساً حجم‌گرایی تقسیم هستی به فاصله‌های دلخواه و غیردلخواه در یک متن یا در یک اثر هنری است، زیباترین عدد که می‌تواند صادقانه منظورمان را بیان کند، تبیین عدد یک است. خصوصیتی که در آن نماد و شمایل هردو می‌تواند فضا را به دو قسمت مساوی و غیرمساوی تقسیم کند. یعنی همان‌طوری که تصویر نمادین عدد یک فضا را به دو قسمت تقسیم می‌کند، همان‌گونه شمایل یک چیز به عنوان مثال، چون سیب میوه‌ای مقدس است. می‌گویم شمایل یک سیب فضا را به دو قسمت مساوی و غیر مساوی تقسیم می‌کند البته در شکل نیوتنی آن. حالا اگر آن چیز یک تکه از فضا یا یک اسپاسمان باشد، در جمعی بی‌تسکین با تکه فضاهای دیگر تولید گذاره‌ای با این سبک و سیاق می‌کند: $1+1=4$ و یا $1+1=4$ در این مورد ۴ همان مثالی است که می‌گوید انسان در تقلید از راه رفتن چرخ را اختراع می‌کند که هیچ ربطی و یا شباهتی به پا ندارد. در این گزاره قرائت عدد ۴ هیچ شباهتی به تقسیم نمادین و شمایلی خود نداشته و تنها و تنها تلفظ است. به راستی آیا هستی همان تلفظ است؟

رویایی در تعریف مدخل در صفحات ۱۴۲-۱۴۰ کتاب هفتاد سنگ قبر می‌گوید: در داخل همه مآذونند - گفت - و تمام خارج سقفی برای اذان است. پس از آنکه اذن دخول می‌خواند برآموز می‌راند و بعد در صفحه‌ی ۱۴۲ در شعری به نام «مرز مآذون» می‌گوید:

من تن

تن من

من و تو تن تن

چون با تن تو می‌تنم

تن تن تن تن

این بازگشتی است به گزاره‌ای از جنس بالا که $1+1=4$ که در آن گزاره عدد ۴ همان سطر تن تن تن است به عبارتی دیگر تنیدن یا دخول یعنی تکه‌ای از من درون تو به علاوه‌ی تکه‌ای از تو درون من.